

### تغییر سبک زندگی برای مداحی

حاج حسین متولد و بزرگ شده طرق است. شبرنگی در دوران کودکی به مکتب رفت تا خواندن، نوشتن و تلاوت قرآن رایج بگیرد. اما درس خواندنش طولی نکشید و پدرش او را از رفتن به مکتب خانه منع کرد تا کمک دست خودش بشود. گله دار و کشاورز بود و از همین راه زندگی اش را می گذراند.

حسین که نوجوانی چهارده ساله بود، همراه پدرش به سرزمین رفت. با آنکه دومین پسر خانواده بود، کم کم همه مسئولیت کاشت، داشت و برداشت به گردنش افتاد. علاوه بر کشاورزی، به عنوان نگهبان مزرعه نمونه آستان قدس رضوی نیز مشغول به کار بود و از همان جا بازنشسته شد.

حاج حسین شبرنگی برایمان این طور تعریف می کند: غم از دست دادن پدر خانه نشینم کرده بود. سر شیفه هایم حاضر نمی شدم. دلم نمی خواست سر کار برگردم. گروهی از همکارانم برای سرسلامتی و به سرکار برگشتنم به منزلم آمدند. در همان مجلس، یکی از آن ها بعد از تلاوت قرآن، ذکر مصیبت خواند. صدایش و تک تک جملاتش به دلم نشست. فردای آن روز که به محل کار رفتم، به همکارم، مرحوم محمد وظیفه دوست، گفتم به مداحی و مرثیه خوانی علاقه دارم و از او خواستم به من هم یاد بدهد.

مرحوم وظیفه دوست برای آموزش حاج حسین یک شرط گذاشت. آن هم اینکه سیگار کشیدنش را ترک کند. او قبول کرد و آموزش شروع شد. از همان روز دیگر حاج حسین لب به سیگار نزد. محمد آقا چند ذکر مصیبت را برای حاج حسین نوشت و به او آهنگ و ریتم خواندن را آموزش داد.

حاج حسین که مصیب خوانی برای اهل البیت<sup>(ع)</sup> و روضه خوانی را دوست داشت، هر زمان که فرصت پیدا می کرد، مثلا وقتی

حین نگهبانی تنها بود برای خودش روضه می خواند تا به تمریناتش برسد.

حسین شبرنگی، یکی از قدیمی ترین مداحان و روحانی

# شب خوان

۷



داستان جلد

سمیرا منشادی دفتر چرمی اش را باز می کند. دم می گیرد و همان شور، ذکر مصیبت می گوید. صدای حسین شبرنگی، مسجد امام رضا<sup>(ع)</sup> می پیچد. با آنکه عمرش از هشتاد گذر کرده می رسد، اشک هایش جاری می شود.

او چهل سالی می شود که ذاکر اهل البیت<sup>(ع)</sup> است. بار اول و رفته و دلش حساسی گرفته بود. در مراسمی، همکارش مداحی که حالا چند سالی است از دنیا رفته، خیلی به دلش نشست. بدهد. خودش معتقد است لطف و عنایت ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> باعث هیبت علی اکبر<sup>(ع)</sup> است و هر ساله در مناسبت های مختلف حاج حسین را می توان قدیمی ترین ذاکر اهل البیت<sup>(ع)</sup> و مداح

### به کم رویی غلبه کردم

تا قبل از اینکه برای اولین بار برای اهالی طرق روضه بخواند در مراسم هاقرآن می خواند. بدون اینکه خجالت بکشد. حالا که آماده بود تا روضه خوانی را شروع کند، خجالت مانعش می شد. شبرنگی می گوید: قرآن خواندن در مراسم طریقی ها مرسوم بود. اما کسی ذکر مصیبت و مداحی نمی کرد. به همین دلیل خجالت می کشیدم مداحی کنم. بارها در مجالسی که می رفتم، دفترم را از جیبم در می آوردم که بخوانم. اما خجالت مانع می شد و دوباره بدون اینکه کسی متوجه شود، دفتر را توی جیبم می گذاشتم. مرحوم همکارم هر بار می پرسید، در مراسمی که رفتی مداحی کردی؟ ذکر مصیبت چه؟ و من پاسخ می دادم خجالت کشیدم؛ برویم نشد. یک روز بانا را حتی گفت اگر قرار باشد مداحی نکنی، چه فایده که مدام تمرین می کنی؟ این بار اگر در مراسمی که می روی ذکر مصیبت نخوانی، دیگر آموزشی در کار نیست.

بالاخره آن فرصت برای شروع کار شبرنگی پیش آمد. در مراسمی قرآن مقابلش گذاشتند. او ابتدا قرآن خواند، بعد دفترش را با اعتماد به نفس از جیب کتتش بیرون آورد و روضه خواند. او به خاطر دارد که همه بزرگان مجلس به گریه افتادند. بعد از مراسم هر کدام از اهالی که او را دیده بودند، تشویقش کردند که ادامه بدهد. بالاخره حاج حسین توانسته بود به خجالتش غلبه کرده و روضه خوانی را شروع کند.

